

ارزیابی تغییر شرایط قرارداد ناشی از تصمیم مقام‌های عمومی و

دولتی

محمد صادقی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

بیان جنبه‌های ناشی از تعارض تصمیم مقام‌های عمومی و دولتی با توافقات طرفینی همواره محدود و منتهی به تفوق حقوق عمومی بر حقوق خصوصی نبوده و حسب مورد مستلزم توجه موردی نیز هست. این مسئله به میزانی که از حیث حکومت امور عمومی بر خصوصی حائز اهمیت است، از جهت ماهیت و آثار قراردادی نیز ارزشمند می‌نماید. نوشتار حاضر درصدد بررسی و تبیین ماهوی تصمیمات اتخاذی مقام‌های عمومی - دولتی و تأثیر آن بر قراردادهای خصوصی برآمده و با این گزاره که تصمیم‌های بالادستی آن قبیل مقررات، سیاست‌گذاری‌ها و بخشنامه‌هایی شمرده می‌شود که اولاً اغلب فراتر از اراده خصوصی است؛ ثانیاً رعایت آن به نحوی برای طرفین قرارداد لازم‌الاتباع شده و درعین حال، اجرای توافق متأثر از آن است؛ ثالثاً نوع و مفاد تصمیم ممکن است مصداقاً ماهیت متفاوتی یابد و بالتبع اثرگذاری ویژه‌ای بر قرارداد داشته باشد؛ پس مقتضی است ماهیت این مهم از حیث نهادها و عناوین مختلف بررسی شود و حسب مورد آثار حقوقی آن از حیث تأثیر بر قرارداد احصا گردد. بررسی‌های مدنظر این نتیجه را ارائه خواهد داد که چون تصمیم مقام‌های عمومی در مواردی به منزله قانون، مقررات یا دلالت ضمنی مبتنی بر آن‌هاست، چنانچه طرفین این عنوان (اقدام دولت و عمل حاکم) را فورس‌ماژور تلقی نکرده باشند، بسته به رویکرد نظام‌های حقوقی - و در راستای اصل استحکام قراردادها - نوعاً

۱. دکتری حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه، عضو گروه مشاوران حقوقی سازمان بورس و اوراق بهادار: sadeqi67@gmail.com

باید آن را از حیث تعدیل قرارداد، تعهد ثالث (الزام ناشی از قانون)، تغییر اوضاع و احوال (هاردشیپ یا عقیم شدن قرارداد) شناسایی کرد و به‌منظور احترام به اراده با حسن نیت افراد، تنها در صورت فقدان مقتضای هریک از موارد اعلامی دستاویز انحلال قرارداد شد.

واژگان کلیدی

حاکمیت اراده، تغییر اوضاع و احوال، اجرای قرارداد، تعدیل قرارداد، فورس‌ماژور، هاردشیپ، مقام‌های عمومی و دولتی، عقیم‌شدن قرارداد.

مقدمه

از شئون مهم تعهدات و قواعد عمومی قراردادهای در حقوق مدنی، اصل حاکمیت اراده و آزادی طرفین برای تراضی و توافق بر شرایط رابطه قراردادی است. تحقق این قاعده مسلم، با احتساب اصل نسبی بودن قراردادهای، آثاری همچون نداشتن اثر برای ثالث، مؤثر بودن قرار در مورد طرفین و ضرورت رعایت مفاد قراردادهای خصوصی برای متعاملین در حدود قوانین و مقررات به‌همراه خواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۰۳-۱۴۴؛ صفایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۵-۶۵ و ۱۷۹-۱۸۱؛ شهیدی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۳ و ۲۹۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۳؛ اخلاقی و امام، ۱۳۸۵، ص ۱۲؛ محقق داماد، ۱۳۹۵، ص ۵۶۳-۵۷۳)، زیرا با ملحوظ قراردادن ماده ۹۷۵ قانون مدنی که مقرر می‌دارد محکمه نمی‌تواند قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده یا به علت دیگری مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود به‌موقع اجرا گذارد، مبنای پذیرش تغییرات قراردادی در این است که توافق تا چه حد متناسب با حدود آزادی اراده در نفوذ قراردادهای خصوصی و دامنه نظم عمومی باشد. از این منظر، تردیدی نیست که در ملاحظات حقوق قراردادهای طرفین رابطه همه اوضاع و احوال را می‌سنجند و ضمن توافق بر شرایط قرارداد، خویشان را بر آن ملتزم می‌سازند. بنابراین، در عین التزام به توافق، آزادی انتخاب حدود توافق - در چارچوب ترسیم‌شده توسط قانون - نیز از عمومات قواعد معاملات است. به‌رغم این قاعده محرز، گاهی دخالت اشخاص خارج از قرارداد که عموماً عمل آن‌ها تأثیر بالادستی و ناشی از رتبه حاکمیتی منبعث از حقوق عمومی بر قرارداد دارد، به تغییر در مفاد و شرایط قرارداد منجر می‌شود و عملاً ابعاد اجرای تعهد

طرفین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این‌که منشأ، انگیزه یا دلیل اتخاذ تصمیم‌های قهرآمیز (ناشی از اقتدار قوای عمومی - دولتی) چه باشد، هرچند دارای اهمیت است، اما بحث اصلی نیست. زیرا چنین امری عمدتاً ناشی از وضعیت‌های اضطراری، یک‌باره و ناگهانی است که عموماً خارج از اراده یا پیش‌بینی قبلی حاصل می‌شود. برای مثال، صدور بخشنامه دولتی به اقتضای تنظیم بازار که به بلا تکلیف ماندن اجرای تعهدات قراردادی منجر شود، یا سیاست‌های عمومی که برای مقابله با بیماری یا بحران اجتماعی خاصی ابلاغ می‌شود و قراردادهای متعدد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از مصادیق مهم چنین عنوانی هستند. بنابراین، بحث اصلی در این مقاله آن است که این قبیل دخالت‌ها و تأثیرات بالادستی چه اثری بر قرارداد و معاملات میان اشخاص خواهد داشت و جنبه‌های حقوقی آن به چه نحو است. در مقام طرح این مسئله، ابتدا لازم است مفهوم و مصادیق اعمال و تصمیمات مقام‌های عمومی روشن شود و سپس ماهیت حقوقی و اثر ناشی از این قبیل تصمیمات تبیین گردد تا مشخص شود که وضع حقوقی تغییر ناشی از تصمیم مقام‌های عمومی در شرایط قرارداد چگونه است و چه احکامی بر آن مترتب خواهد شد.

مبحث نخست: مفهوم و مصادیق تصمیمات بالادستی (تصمیم مقام‌های عمومی)
لازمه احراز وضعیت و آثار حقوقی تصمیم مقام‌های عمومی بر شرایط قرارداد، شناخت تصمیمات بالادستی است. لذا در ادامه مفهوم و مصادیق این تصمیم‌ها بررسی می‌شود.

گفتار نخست: مفهوم

با این پیش‌فرض درست که نیروی الزام‌آور و مبنای التزام در روابط حقوقی مبتنی بر قراردادها و تعهدات پیش‌روی انسان اراده اوست (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۲۲۰) و قانون‌گذار اصولاً - جز در شرایط استثنایی و با تصریح کامل و روشن - مجاز به تغییر مفاد پیمان خصوصی در ورای خواست طرفین نیست (بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۵)، گاهی اعمال نهادهای عمومی به تغییراتی در قرارداد یا شرایط اجرای توافق‌های اشخاص منجر می‌شود که ضرورتاً تغییر در ماهیت و مفاد قرارداد نیست، اما - در راستای الزام‌های اجتماعی - وضعیت قرارداد و اجرای تعهدات ناشی از آن را (مستقیم یا غیرمستقیم) تحت الشعاع قرار می‌دهد. در این نوشتار، این قبیل تغییرها در قرارداد را تغییر ناشی از

اعمال و تصمیمات بالادستی (یا تصمیم نهادهای عمومی) یاد می‌کنیم. از این حیث، تصمیمات بالادستی به آن دسته از تصمیم‌ها و اعمالی اطلاق می‌شود که توسط نهادها و اشخاص عمومی یا دولتی در راستای صلاحیت‌های قانونی و در حیطه امور عمومی و حاکمیتی^۱ و به یکی از انحاء (مصادیق) اعمال اداری اعم از حکم، ابلاغیه، دستور، صورت جلسه، مجوز، مصوبه و مواردی از این قبیل (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۸-۲۹ و ۵۱-۶۶) اتخاذ می‌شود؛ به نحوی که بر شرایط و سرنوشت قرارداد اشخاص متبوع آن حوزه اثرگذار باشد. البته این تصمیم‌ها همواره منحصر در موارد و مصادیق مصرح ذیل امور حاکمیتی نیست و حسب مورد ممکن است کلیه امور عمومی در معنای عام و حتی عناوینی را که الزاماً داخل در امور حاکمیتی نیست نیز دربر گیرد. وضعیت اضطراری و شرایط استثنایی مصداق روشنی از این مهم قلمداد می‌شود.^۲ لذا، مفروض به این‌که تصمیمات بالادستی اصولاً از سوی نهادها و مقام‌های عمومی و دولتی اتخاذ می‌شود، اوصاف مفهومی تغییرات ناشی از تصمیم مقام‌های عمومی به قرار ذیل است:

۱. تغییرات ناشی از تصمیمات بالادستی در شرایط قرارداد، تحول پیش آمده براساس تصمیم اشخاص و ارکان قدرتمندتر از اشخاص خصوصی است که غالباً طرف قرارداد نیستند، لکن عمل و تصمیم آن‌ها بر قرارداد اثر می‌گذارد. زیرا از سویی باعث ایجاد محدودیت یا ممنوعیت در تداوم و اجرای توافقات ناشی از قرارداد می‌شود و از سوی

۱. برای مأخذ قانونی تعریف امور حاکمیتی، ر.ک: ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶.

۲. منظور از وضعیت اضطراری یا شرایط ویژه امری فراتر از بحث‌های فردی و خصوصی است. زیرا دامنه شرایط اضطراری در بحث حاضر امور عمومی و اجتماعی است که آثار آن کلیت جامعه و کشور را درگیر می‌کند و شرایط و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، برخلاف وضعیت فردی اضطرار که برای تحقق آن شرایطی لازم است تا معافیت مرتکب را از مسئولیت توجیه نماید، وضعیت اضطراری یا فوق‌العاده، به معنای عام مدنظر، نوعی از حاکمیت قواعد خاص و استثنائی است که امکان دارد در یک کشور یا بخشی از آن (برای مثال در یک شهر، استان یا منطقه خاصی از شهر و استان) اعلام شود. این وضعیت به این معنی است که دولت می‌تواند برخی از عملکردهای عادی قوای اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی را به حالت تعلیق درآورد یا برای یک دوره زمانی محدود کند. از این منظر، دولت می‌تواند به سبب بیماری فراگیر، بلایای طبیعی یا ناآرامی‌های مدنی و همچنین پس از اعلام جنگ یا درگیری‌های مسلحانه داخلی یا بین‌المللی برای مدتی وضعیت اضطراری اعلام کند و حسب ضرورت شرایط خاصی را اعمال نماید که مطابق آن شهروندان از برخی حقوق قانونی محدود یا ممنوع شوند. طبعاً، از جمله این موارد، قراردادهای خصوصی افراد و اشخاص با یکدیگر است که متعاقب شرایط اضطراری با محدودیت‌ها یا بن‌بست‌هایی مواجه می‌شود.

دیگر، طرفین قرارداد را یارای مقابله یا رد تصمیم مؤثر بر توافق نیست. بنابراین، با ملاحظه این حقیقت که اراده حاکم بر معاملات یا باید ناشی از قانون باشد یا ناشی از قرارداد و شق دیگری بر آن مترتب نیست (کاویانی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴) یا این که دست‌کم محل بحث و نظر بیشتری نسبت به قانون است (Edwards, 2009, pp. 650-652 & 657)، فرض مسلم آن است که تغییرات ناشی از مقررات مادون قانون اولاً ارادی نبوده و طرفین قرارداد در شکل‌گیری آن دخالتی نداشته‌اند، ثانیاً ناشی از تصمیم‌هایی است که در عین تعلق‌نداشتن به اراده طرفین (عقد)، داخل در عنوان خاص قانون (مصوب مجلس قانون‌گذاری) نیز نمی‌شود. پس، برای اجتناب از اطاله، جز آنچه در حد ضرورت ضمن برخی مطالب مطرح شده است، سایر جنبه‌های مترتبه (از جمله شرایط و میزان اثرگذاری قانون بالادستی، مبنای حجیت مقررات مادون قانون و عناوینی از این قبیل) محل اشاره این نوشتار نیست.

۲. تصمیم مقام‌های عمومی مبتنی بر عوامل مختلفی است و این که چه انگیزه و دلیلی باعث تحمیل آن بر قراردادهای خصوصی شده مقوله‌ای فرعی و ثانوی است. به عبارت دیگر، این که اعمال محدودیت به اقتضای انحصار مبتنی بر مقررات دولتی باشد یا شیوع یک بیماری همه‌گیر مانع تغییر قراردادی شود یا دلیل دیگری در میان باشد، فقط در نحوه انتساب و جهات توجیه ماهیت تصمیمات بالادستی اثرگذار خواهد بود.

۳. هر چند منشأ تغییرات بالادستی در قراردادهای اشاره‌شده تصمیمی اداری یا بخش‌نامه و مصوبه‌ای عمومی یا دولتی باشد که ماهیت اداری داشته و براساس قانون موجد صلاحیت صادر شده است، لکن عموماً منصرف از قراردادهای اداری و مقوله‌ای اخص از اعمال اداری موضوع حقوق اداری است.^۱ از این حیث، قراردادهای اداری و تحلیل‌های ذاتی موضوع حقوق اداری موضوع این مقاله نیست. زیرا، به تبعیت از ماهیت خصوصی قرارداد، موضوع پیش‌رو نیز از منظر حقوق خصوصی بررسی شده و آنچه در مانحن‌فیه مدنظر است، ابعاد ناشی از اجرای قراردادهای خصوصی پیرو تصمیم‌هایی با مشخصه‌های معنون خواهد بود.

۱. برای مطالعه در خصوص جهات تمییز قراردادهای اداری از غیر آن، ر.ک: انصاری، ۱۳۸۷، ص ۵۵-۷۶

۴. مراد از شرایط قرارداد در موضوع پیش‌رو عبارت از هر شق یا فحوایی از قرارداد است که در شرایط ناشی از تصمیمات الزام‌آور بیرون از اختیار طرفین تحت تأثیر و تغییر واقع می‌شود. بنابراین، تغییراتی همچون اطلاع در اجرای قرارداد، تغییر در مدت قرارداد، شروع، اختتام یا تمدید آن، مبلغ قرارداد و نحوه پرداخت، تعهدات، ضمانت اجراها و جریمه‌های مصرح در قرارداد ممکن است برخی از شرایط قرارداد محسوب شود که تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در هر صورت، وجود ویژگی‌هایی از قبیل خارج از اراده/عهده طرفین بودن و اساسی بودن تغییرات مترتبه، ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی و دفع بودن آن (صادقی مقدم، ۱۳۹۰، ص ۴۸) برای شناخته شدن به‌عنوان تغییر ناشی از تصمیمات بالادستی اهمیت دارد.

گفتار دوم: نمونه‌ها و مصادیق

تغییرات ناشی از تصمیمات بالادستی را می‌توان از دو منشأ عمده شناسایی و موارد آن را احصا کرد. از سویی، مقررات، توافق طرفین یا عرف غالب شرایط را برای اعلام و القای وضعی بر قرارداد منعقد فرامی‌گذارد و از سوی دیگر، ماهیت و ضوابط برخی قراردادهای مستعد دخالت اشخاصی غیر از طرفین اصلی است. در شق نخست، به‌موجب قانون، هریک از نهادها و ارگان‌های صلاحیت‌دار به وضع ضوابطی در حیطه مرتبط مبادرت می‌کنند و از این حیث، شرایط و اجرای قرارداد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برای مثال، در قراردادهای خصوصی راجع به واردات و صادرات یا توافقات مشابه آن، دستگاه‌های وزارتی یا اجرایی و نظارتی بخشنامه‌ای را ابلاغ و محدودیت‌ها یا ممنوعیت‌هایی را وضع می‌کنند که عملاً اثر محسوسی بر اجرای قرارداد منعقد می‌کند. اشخاص می‌گذارند. نمونه‌های این موضوع فراوان است و قراردادهای فعالان حوزه‌های ورزشی، صنایع و امور اقتصادی از این قبیل است. زیرا نهادهایی مثل فدراسیون‌های ورزشی، وزارتخانه‌های ورزش، صنایع و معادن یا امور اقتصادی و دارایی و امثال آن‌ها با وضع محدودیت‌های بالادستی در حوزه‌های تحت نظارت خویش تعهدات خصوصی تابعان آن حوزه و زمینه‌هایی از آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند که تعیین سقف فروش محصولات، قیمت‌گذاری برای فروش کالاها، اعلام سقف و ظرفیت برای انعقاد قرارداد با باشگاه‌ها از حیث بدهکاری آن‌ها به بازیکنان و مربیان خارجی مصادیقی از آن است.

در خصوص شق دوم نیز معاملات تابع شرایط ویژه قابل ذکر است که نمونه بارز این مورد را می‌توان معاملات بازارهای مالی نام برد. در این معاملات، با این‌که طرفین از آزادی نسبی در چارچوب اصول و مقررات بازار سرمایه و بازار پولی - بانکی برخوردارند، محدوده و مسائل این آزادی را مقررات و مصوبات نهادهای مقررات‌گذار بازار تعیین نموده و در صورت لزوم بر اساس شرایط بازار تغییر می‌دهند. از این حیث، افزون بر تغییراتی که عموماً مستند به قوانین و مقررات است، تحولات میدانی و نظارتی نیز لاجرم بر معاملات و روابط خصوصی اشخاص تأثیر می‌گذارد و اجرای توافق قبلی اشخاص را با تغییراتی مواجه می‌سازد.

در هر صورت، اثرپذیری قراردادهای خصوصی یا شرایط اجرای آن حسب مورد به امور متعددی بستگی دارد و مصادیق آن نیز از همین شرایط نشئت می‌گیرد که البته باعث می‌شود نتوان تمامی آثار مترتب بر قرارداد ناشی از شرایط و اوضاع و احوال را یکسان دانست. لذا، قاعدتاً محدود به موارد مذکور نخواهد شد. بنابراین، علاوه بر دو منشأ عمده فوق‌الذکر که در شرایط عادی متصور است، مصادیق ناشی از اوضاع اضطراری یا فوق‌العاده نیز قابل بهره‌برداری خواهد بود. نمونه بارز اثرگذاری تصمیمات قهرآمیز بر قراردادها را می‌توان در تصمیمات دولت‌ها ناشی از بیماری کووید ۱۹ (موسوم به کرونا) ملاحظه کرد که شیوع بیماری مزبور به دخالت دولت و نهادهای تصمیم‌گیر در قراردادهای زیادی از قبیل اجاره مسکن، قراردادهای کسب‌وکار و امثال آن‌ها منجر شد.^۱ از این منظر، به موازات بیماری‌های همه‌گیر، سایر موارد مربوط به وضعیت اضطراری (همچون جنگ و شورش، بلایای طبیعی و...) نیز از مصادیق قابل اشاره برای دخالت تصمیمات بالادستی بر قراردادها و شرایط قراردادی است.

مبحث دوم: ماهیت و تأثیر حقوقی

گفتار نخست: ماهیت حقوقی

مراد از ماهیت حقوقی تصمیمات بالادستی مؤثر بر قرارداد آن است که تصمیم مقام‌های عمومی را فارغ از جایگاه و مرتبه باید تابع چه نوع نهاد یا نهادهایی دانست و تحت چه

۱. برای مطالعه مصادیق و نمونه مصوبات دیگر، رک: سیمایی صراف، ۱۳۹۹، ص ۱۷۰-۱۷۳

مقوله‌ای توجیه نمود؟ در ادامه شقوق و احتمالات متصور در این خصوص مطرح و ارزیابی می‌شود.

بند نخست: مقررات و دلالت ضمنی مبتنی بر آن

ابتدایی‌ترین مأخذ یا ماهیتی که می‌توان برای تصمیمات بالادستی متصور شد، شمول آن در عداد مقررات یا دستورالعمل‌های مبتنی بر قانون است. زیرا تصمیمات برگرفته از اختیارات و صلاحیت‌های قانونی شأنیت قانونی دارد و در حدود خود مصداقی از عنوان مصوبه و تصویب‌نامه خواهد بود. پس، بدون لحاظ این‌که ماهیتاً موضوع کدام نوع از مصوبات دارای پشتوانه قانونی باشد، باید تصمیمات مدنظر را داخل در این عنوان عام قلمداد کرد. زیرا تصمیم مقام‌های عمومی در حیطه صلاحیت قانونی ایشان با لحاظ معهود در عرف اداری و مقرراتی، داخل در مقوله عام مقررات است و دلالتی مبتنی بر قانون و برگرفته از آن دارد. زیرا مفهوم عام قانون آن‌قدر گسترده است که می‌توان آن را بر قوانین اساسی، قوانین عادی، تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و... نیز اطلاق کرد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱).

علاوه بر تفویض امر از قانون به مقامات عمومی ذی‌صلاح در اتخاذ تصمیم منجر به تغییر قهری در شرایط قراردادی، تفسیر دیگر در توجیه بحث حاضر از این قرار است که چون نظم عمومی یکی از وجوه تحدید آزادی اراده اشخاص است، به علت تبعیت اعمال و وقایع حقوقی از مسائل عمومی و اجتماعی و حاکمیتی، پیروی اشخاص خصوصی از اراده مقامات و نهادهای بالادستی از طریق صلاحیت تشخیصی مقامات حاکمیتی (تعیین شده از مجاری قانونی) و شرایط ضمنی مبتنی بر آن پذیرفتنی است. زیرا در مانحن‌فیه دوران امر میان مصلحت فرد یا مصلحت اجتماع مطرح است و در رویکرد حقوق‌دانان به این نسبت نیز هرچه حالت اجتماعی و عمومی بیشتر و فشرده‌تر شود، آزادی اراده فردی محدودتر می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). لذا، شرط ضمنی نوعی مدلول التزامی و لازمه رعایت قوانین مرجعی است که صلاحیت تفویضی و تشخیصی را ملاحظه می‌کند و درعین حال، عامل عرف و لوازم عقلی نیز به خدمت آن می‌آید.

هرچند منشأ و مأخذ صدور و اتخاذ چنین تصمیم‌هایی را التزامات ناشی از قانون بدانیم، به نظر می‌رسد که نمی‌توان ماهیت تصمیمات منجر به تغییر در شرایط قرارداد را الزاماً قانون یا مقرر قلمداد کرد. زیرا قانون و تجویز مترتب بر آن تنها مدخل و مطلع پذیرش حجیت این قبیل تصمیمات است و غیر از این، مؤیدی بر ماهیت نیست. بنابراین، با امعان نظر به این‌که هرگونه تصمیم مقامات و نهادهای بالادستی باید با رعایت موازین قانونی و در چارچوب حاکمیت قانون - به‌منزله اصلی مهم بر سازمان‌ها و اعمال مقام‌های عمومی - (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۳-۴۴) باشد، مقتضی است ماهیت تغییرات ناشی از تصمیمات بالادستی در شرایط قرارداد را، به‌نحوی که ارتباط نزدیک‌تری با حقوق قراردادها داشته باشد، تحت عنوان نهادهای حقوق خصوصی جست‌وجو و تحلیل کرد.

بند دوم: مصداقی از تعدیل قرارداد

از جهاتی که در بحث محرزبودن تعارض اصل لزوم و اجباری بودن با تغییرات قهری متأخر از قرارداد خواهیم آورد، تقارن دخالت مقام‌های عمومی با شرایط مورد تراضی در قرارداد از جوانب شکل‌گیری پدیده مورد بحث است. از این‌رو، برای این‌که تعارض مزبور مرتفع شود، متعاملین می‌توانند با تراضی شرایط قراردادی را تغییر دهند. اصل حاکمیت اراده و محترم‌شمردن مقتضای همکاری و حسن‌نیت نیز بر چنین امکانی صحه می‌گذارد (Edwards, 2009, p. 649 & 652). در کنار پیش‌بینی امکان تعدیل در بطن قرارداد فیما بین طرفین، تغییراتی که ممکن است به‌موجب قانون یا مقررات بالادستی اعلام شود، در جای خود تعدیل قانونی برشمرده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۷۶). امکان مزبور این رهنمون را در پی خواهد داشت که در نقطه نظر ماهیت تغییرات بالادستی مترتب بر قرارداد، رویکردی کلی متصور است که این قبیل تحولات داخل در عنوان تعدیل قرارداد شناخته شود. مسلماً همه تغییرات ناشی از تصمیم مقام‌های عمومی را نباید یک‌پارچه تحت این عنوان معرفی کرد و حسب مورد امکان دارد تغییر پیش‌رو مصداقی از تعدیل قانونی، قراردادی یا قضایی (تفسیری) باشد. برای مثال، مقامات مقررات‌گذار بازار اوراق بهادار یا بازار پولی - بانکی یا مقامات تصمیم‌گیر در حوزه‌های حرفه‌ای و صنفی به تبع تحولات جدید به وضع مقررات تازه‌ای برای معاملات حوزه متبوع مبادرت

می‌ورزند که قاعدتاً برای همه فعالان آن عرصه لازم‌الاتباع است. از این رو، این که مقامات ذی‌صلاح و بالادستی هر حوزه تصمیمی را اتخاذ کنند که به تغییراتی در روابط حقوقی و قراردادی منجر شود، ممکن است نوعی تعدیل قانونی (در معنای قانون به مفهوم عام) به حساب آید و می‌تواند تابعی از این نهاد باشد. زیرا، به دلیل تبعیت قراردادهای خاص و حرفه‌ای از مقررات صنفی و تیپ‌بودن ساختار آن‌ها، دستورالعمل‌های جدید (مستند به قانونی که مصوبه پایین‌دستی در اجرای آن است) مستقیماً بر قرارداد وارد و فوراً اجرایی می‌شود. در این صورت، تغییرات مترتبه اصولاً خارج از اراده طرفین به‌شمار می‌آید، لذا بر ایشان تحمیل می‌شود. بنابراین، فارغ از این که مقررات مقوله‌ای اعم از قانون - مصوب پارلمان - است، با رعایت سایر مقتضیات حقوقی (از جمله قلمرو مقررات در زمان)، وجاهت تعدیل (از نوع قانونی به معنای عام کلمه) نسبت به این تغییرات، نوعاً توجیه‌پذیرتر است. مسلماً در این فرض که برخی دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها به‌نوعی (غیرمستقیم) توسعه ضوابط جدید بر زمان دارد و بر روابط گذشته نیز اثر می‌گذارد، تا حد امکان قائل شدن به تراضی مجدد و تعدیل مفاد توافق سابق بر اساس تحولات اخیر توجیه‌پذیرتر از انحلال یا تکلیف مالایطاق و مالایراد است.

بند سوم: مصداقی از حوادث پیش‌بینی نشده و تغییر اوضاع و احوال

به این سبب که تغییر مفاد یا شرایط اجرای قرارداد ضرورتاً با رضایت و موافقت هریک از طرفین نیست، این امکان وجود دارد که رخدادهای موردبحث را از حیث حوادث پیش‌بینی نشده و تغییر اوضاع و احوال مدنظر قرار داد و با توجه به عناصر وارد بر این نظریه (ر.ک: صادقی مقدم، ۱۳۹۰، ص ۳۲-۳۶) حسب مورد آن را تابعی از تئوری تغییر اوضاع و احوال قلمداد کرد. بنابراین، در این بحث با لحاظ جهات افتراق و اشتراک نهاد هاردشپ،^۱ تئوری عقیم‌شدن^۲ و قوه قاهره (فورس‌ماژور)^۳ به تحلیل نسبت تغییرات ناشی از تصمیم‌های بالادستی بر قراردادهای خصوصی با این مقوله‌ها می‌پردازیم. وجه اعلام نهادهای مورد اشاره ذیل عنوان مدنظر از این حیث است که تغییر اوضاع و احوال

1. Hardship

2. Frustration of contract

3. Force Majeure

یا اجرای قرارداد را دشوار می‌سازد، یا آن را ناممکن می‌نماید. مورد نخست از موضوعات هاردشیپ^۱ است و دومی از متعلقات عقیم‌شدن قرارداد یا فورس‌ماژور (قوة قاهره)^۲.

الف) مصداق دشواری (هاردشیپ)

به‌موجب هاردشیپ، چنانچه در حین قرارداد بر اثر رخدادی پیش‌بینی‌نشده اجرای قرارداد برهم بخورد، به‌نحوی که باعث دشواری قابل‌توجهی برای هریک از طرفین شود، از این حیث که تعدیل قرارداد عبارت از تقسیم ریسک‌های حادثه پیش‌بینی‌نشده توسط طرفین قرارداد به‌منظور منطبق ساختن قرارداد با خواسته و شرایط جدید است (غمامی و خدادادی، ۱۳۹۴، ص ۶۴۰)، در صورتی که ایشان مترصد ادامه رابطه قراردادی باشند، می‌توانند به مذاکره مجدد مبادرت کنند. زیرا در وهله نخست متعاملین هستند که حدود مربوط به قرارداد را تعیین می‌کنند (Schwenzer, 2008, p. 715). لذا، از جهتی که مصالحه میان طرفین میانه‌ترین و منصفانه‌ترین راه خروج از بن‌بست است، این تعامل توجیه‌پذیر می‌باشد. در این مورد، فارغ از این‌که طرفین تا چه حد و بر چه نسبتی به توافق مجدد برسند، نهایتاً حق فسخ یا مطالبه ضرر و زیان از سوی ذی‌نفع مطرح است که در مانحن‌فیه ناشی از عمل مقام‌های عمومی قلمداد می‌شود. بنابراین، این‌که تغییرات منتهی به تعذر در اجرای قرارداد طرفین را بتوان داخل در عنوان هاردشیپ لحاظ کرد، امری متصور و محتمل است که کشورهای اروپایی و غربی نیز در عمل آن را پذیرفته‌اند (Schwenzer, 2008, p. 711). بدیهی است چنانچه مذاکره مجدد و تراضی به تغییراتی

۱. شرایط تحقق هاردشیپ عبارت است از: ۱. دگرگونی اساسی اوضاع و احوال به‌گونه‌ای که تعادل و کارایی اقتصادی قرارداد برهم بخورد. ۲. دشواری و سختی اجرای قرارداد به این دلیل که حادثه پس از انعقاد قرارداد رخ داده است. ۳. غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل بودن حادثه. ۴. متعهد موضوع قرارداد را اجرا نکرده باشد و ذی‌نفع (زیان‌دیده) نیز حادثه پیش‌آمده و ضمان ناشی از آن را نپذیرد. (اخلاقی و امام، ۱۳۸۵، ص ۲۲۹؛ بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۴۶-۶۶؛ شریفی و صفری، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲-۱۱۳)

۲. با ملاحظه این‌که اغلب کشورهای حقوق‌نویسه از فورس‌ماژور یا عدم امکان اجرا بهره می‌برند و عقیم‌شدن اجرای قرارداد در کامن‌لا رواج دارد، در مقایسه مفهوم و شرایط این دو عنوان، چنین استنباط می‌شود که «دکترین عقیم‌شدن قرارداد، گسترده‌تر از نظریه فورس‌ماژور است. فورس‌ماژور فقط حوادثی را دربر می‌گیرد که اجرای قرارداد را ناممکن می‌سازد؛ درحالی‌که دکترین عقیم‌شدن قرارداد افزون بر این، می‌تواند در مواردی اعمال شود که بدون این‌که قرارداد ناممکن شود، هدف از انعقاد آن از بین برود. تفاوت دیگر این دو نظریه این است که هنگامی که قرارداد عقیم شد، به‌طور خودکار خاتمه می‌یابد؛ اما فورس‌ماژور، علاوه بر انحلال قرارداد، در مواردی می‌تواند سبب تعلیق آن بشود. این دو نظریه در این‌که استثنایی بر اصل لزوم قراردادها هستند، با یکدیگر مشترک‌اند. افزون بر این، هر دو سبب معافیت طرفین قرارداد از تعهدات خود و مسئولیت ناشی از اجراشدن قرارداد می‌شود» (مؤمنی‌راد و تلبا، ۱۳۹۵، ص ۶۲۴).

توافقی در مفاد قرارداد منتهی شود، در جای خود تعدیل قراردادی نیز محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، هاردشیپ زمانی محقق می‌شود که اجرای قرارداد با دشواری مواجه شده باشد، لکن - مثل قوه قاهره - اصل آن ناممکن نمی‌شود. در این وضعیت، هریک از طرفین با عسر و حرج یا هزینه‌هایی روبه‌رو هستند که در مواردی کارایی و ارزشمندی قرارداد برای آن‌ها را از بین می‌برد. لذا، بعضاً ادامه قرارداد چندان مطلوب ایشان نیست و جای مذاکره یا تعدیل وجود دارد. بنابراین، این‌که تغییر ناشی از تصمیمات فراقراردادی می‌تواند موجب و موجب هاردشیپ شود، در حد اعتباری که هر نظام حقوقی به نهاد مزبور قائل می‌شود، متصور و مقبول است و از این حیث مستمسک قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، زیان‌دیده حق درخواست تجدیدنظر و مذاکره دارد، لکن صرف درخواست مذاکره توجیهی بر امتناع از ایفای تعهد نیست و احراز مراتب مورد اختلاف یا تعدیل قرارداد با دادرسی و دادگاه خواهد بود (بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ صادقی مقدم، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

ب) مصداق تئوری عقیم‌شدن قرارداد

به موازات امکان حفظ قرارداد از طریق مذاکره مجدد و بازبینی مفاد قبلی یا حفظ قرارداد از طریق دخالت دادگاه که قوانین برخی کشورها تحت شرایطی آن را به رسمیت شناخته است،^۱ در صورتی که بر اساس سنجه هزینه - فایده، ارزش اجرای تعهد بیش از حد کفایت و متعارف باشد، هزینه‌های مازادی را - در مقایسه با منافع - به دنبال خواهد داشت. به همین سبب، امکان استناد به تئوری عقیم‌شدن هدف قرارداد وجود دارد

۱. علاوه بر این‌که ماده ۲۷۵ قانون مدنی آلمان حکایت از امکان اسقاط تعهد در این فرض (ناممکن شدن اجرای قرارداد به دلیلی غیرقابل انتساب به متعهد یا نبودن تناسب فاحش میان هزینه و منفعت قراردادی) دارد، ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی فرانسه (اصلاحی ۲۰۱۶) نیز در این خصوص حاکی از آن است که چنانچه تغییری در اوضاع و احوال رخ دهد که در زمان انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی نبوده و درعین حال، اجرای تعهد را برای متعهد دشوار سازد، وی می‌تواند از طرف مقابل تقاضای مذاکره کند. در صورت رد درخواست یا توفیق نیافتن مذاکره، طرفین می‌توانند قرارداد مواجهه‌شده با شرایط مزبور را از طریق توافق بر انحلال خاتمه دهند یا تعدیل و فسخ آن را از دادگاه مطالبه کنند. حتی بند ۲ ماده ۶۹۶ قانون مدنی افغانستان نیز متعرض چنین وضعیتی شده است و بیان می‌کند: «در صورت ظهور حوادث استثنایی یا آفات طبیعی یا واقعه که پیش‌بینی آن ناممکن بوده و مدیون به علت آن مواجه به چنان مشکلی گردد که وی را به خساره فاحش تهدید نماید، گرچه ایفای تعهد مبنی بر عقد مستحیل نباشد، محکمه می‌تواند پس از ارزیابی مصالح طرفین تعهد، مدیون را به حد عادلانه تنزیل دهد. هرگونه موافقه برخلاف این حکم باطل پنداشته می‌شود».

(Brunner, 2009, pp. 409-410). از این حیث، اعمال دکترین عقیم‌شدن قرارداد (در حقوق کامن‌لا) مشروط به این‌که حوادث غیرمترقبه‌ای، از قبیل سیاست‌های محدودکننده دولت، اجرای قرارداد را (به‌نحوی که خارج از اختیار طرفین و همراه با دگرگونی اساسی اوضاع و احوال باشد) غیرممکن سازد، در تعارض با اصل استحکام قراردادها، این نتیجه را در پی دارد که به دلیل ناممکن بودن ادامه رابطه قراردادی نتایجی مشابه فورس‌ماژور حاصل شود و چاره‌ای جز اجرانکردن قرارداد به دلیل فقدان توجیه اقتصادی و سلب وصف ارزشمندی قرارداد (ناشی از تغییر اساسی در اوضاع و احوال) وجود ندارد (Girsberger & Zapolskis, 2012, pp. 123-127). در فرضی که مثلاً ناممکن بودن اجرای قرارداد در نتیجه ممنوعیت صدور کالا یا ورود آن از طرف دولت باشد، بدیهی است هم محتمل است که چنین قراردادی را به حالت تعلیق درآورد و هم - از این جهت که اطلاع در ممنوعیت ورود و خروج کالا بنیاد قرارداد تنظیمی را دگرگون می‌سازد - آن را به دلیل ازاله وصف قانونی یا مقرراتی از قرارداد عقیم یا حتی مصداقی از فورس‌ماژور قلمداد کرد. البته احراز هر مورد به اوضاع و احوال حاکم بر موضوع بستگی دارد، اما در فرض راجع به عقیم‌ماندن، اصولاً زمانی یک قرارداد به واسطه محدودیت یا ممنوعیت ناشی از تصمیم‌های دولتی عقیم می‌شود که بستر اجرای آن تصمیم دائمی و قطعی و مستمر باشد، به‌نحوی که کل یا اکثر مدت اجرای قرارداد را پوشش دهد. بنابراین، اصل ثبات قرارداد و استحکام شرایط قراردادی اقتضا می‌کند که طرفین تا حد امکان مترصد اجرای مفاد قرارداد برآیند و فقط در صورت احراز خلاف (ناممکن شدن اجرا و انتفای هدف قرارداد)، آن را عقیم تلقی نمایند.

ج) مصداق قوه قاهره (فورس‌ماژور)

فورس‌ماژور عمدتاً ناظر به وضعیتی است که تعهد قراردادی خارج از عهده و تقصیر قابل‌انتساب به متعهد اجرانشدنی باشد. از این حیث، با این‌که تصمیم مقام‌های عمومی با نوعی قوه قهریه و نیروی الزام‌آور همراه است که در جای خود یکی از مؤلفه‌های احراز علت خارجی در فورس‌ماژور به حساب می‌آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۰)، هر تغییر ناشی از اقدام بالادستی مقام‌های عمومی در قرارداد را نباید فورس‌ماژور دانست. زیرا تغییرات مدنظر همواره به عدم امکان اجرای قرارداد خارج از عهده و تقصیر هریک

از طرفین ختم نمی‌شود و اغلب آن را با دشواری همراه می‌سازد. طبیعتاً، مبرهن است که قوه قاهره صرفاً در موارد منتهی به انتفای دائمی اجرای قرارداد موضوعیت می‌یابد. از این رو اگر در نتیجه تصمیم مقام‌های عمومی اجرای قرارداد برای همیشه ناممکن شود، قرارداد منحل و تکلیف از متعهد ساقط خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۱۷۶؛ صفایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۷۶؛ شهیدی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۶۴-۶۵؛ اخلاقی و امام، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹).

عموماً، با وجود تحمیل ناگهانی تصمیم مقام‌های عمومی بر قرارداد و تراضی طرفین (به این دلیل که فرصت تصمیم‌گیری و سرعت عمل را از ذی‌نفع می‌گیرد و در مواردی نیز سرنوشت قرارداد را با ابهام روبه‌رو می‌سازد)، از این جهت که تغییرات قراردادی ناشی از اقدام مقام‌های عمومی غالباً برگرفته از تحولات مقررات‌گذاری یا تصمیم‌های اداری و عمومی است و ضرورتاً ملازمه‌ای با مستمر یا طولانی‌بودن قرارداد ندارد، در بدو امر نباید آن را فورس‌ماژور و قوه قاهره دانست. زیرا قوه قاهره مربوط به انتفای امکان اجرای تعهد است و تکلیف به ایفاء تعهد را از اساس زائل می‌کند، درحالی‌که در این مقال به‌طور قطع نمی‌توان ناممکن‌شدن را احراز و اعلام کرد. بنابراین، چون ممکن است یک قرارداد موقت باشد یا مدت محدودی از زمان انعقاد آن سپری شده باشد و مشمول تغییراتی از حیث تصمیمات اتخاذی شود، اصولاً نمی‌بایست در عداد قواعد فورس‌ماژور قرار گیرد. لذا، در دوران امر میان قوه قاهره و دشواری، اصل بر رجحان دشواری است؛ مگر این‌که زائل‌شدن امکان اجرای تعهد و قرارداد محرز شود یا طرفین طی مفادی از قرارداد، اقدام دولت و عمل حاکم (یا نهادهای عمومی) را در حکم فورس‌ماژور تصریح نمایند.^۱ تنها در این فرض است که - با لحاظ کلیه شرایط قانونی - می‌توان بر فورس‌ماژور بودن تغییرات حادث بر قرارداد طرفین ناشی از تصمیم‌های اداری و بخشنامه‌های عمومی تأکید کرد. با این اوصاف، اگر اتقان عناصر قوه قاهره احراز و اجرای قرارداد نیز از اساس ناممکن شود، دخالت مقام‌های عمومی دخالت شخص ثالث قلمداد می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۱۸۱-۱۹۰).

۱. درخصوص اشکال و ماهیت عمل حاکم، رک: انصاری، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲-۲۲۳.

به هر حال و با احتساب جمیع جهات مترتب بر دایر بودن امر میان هاردشیپ و فورس‌ماژور برای تعیین اثر ماهوی تصمیمات ناشی از اراده فراقرداد، هاردشیپ اصولاً در مقام تغییر و تعدیل تعهدات قراردادی است، در حالی که فورس‌ماژور درصدد معافیت از انجام تعهد می‌باشد. به بیانی دیگر، در هاردشیپ اصالت بر اجرا و تداوم است اما قوه قاهره بر عدم اجرا دلالت دارد. بنابراین، در ارتباط با نسبت حوادث پیش‌بینی نشده و تغییر اوضاع و احوال با بحث پیش‌رو (ماهیت تغییر ناشی از تصمیمات بالادستی مقام‌های عمومی)، اغلب تفوق و ترتب هاردشیپ بر فورس‌ماژور نمایان است؛ لیکن این به معنایی نیست که در صورت تحقق شرایط (به‌ویژه نامقدور شدن انجام تعهد) نتوان مواردی از این دست را قوه قاهره دانست؛ چنان‌که در نمونه موردی بیماری کرونا، که یکی از مجاری مهم اثرپذیری قراردادهای خصوصی از دستورها و تصمیم‌های حاکمیتی است، بسیاری درصدد شناسایی آن به‌عنوان مصداقی از فورس‌ماژورند (قنواتی، ۱۳۹۹، ص ۱۴-۱۵؛ سیمایی صراف، ۱۳۹۹، ص ۱۷۸).

بند چهارم: مصداقی از تعهد ثالث

تغییرات بالادستی در قرارداد را از این حیث که منشأیی خارج از عهده طرفین قرارداد دارد، ممکن است نوعی تعهد ثالث به‌شمار آورد. این تعهد می‌تواند جنبه حقوقی داشته باشد یا صرفاً اخلاقی، اداری یا هر زمینه حمایتی - انتظامی دیگر باشد. بنابراین، هرچند نتوان آن را همواره و به تمام و کمال مصداق تعهد ثالث در معنای خاص حقوقی دانست، در مواردی و حسب مورد تابع این عنوان خواهد بود. در این خصوص، به تعبیر برخی حقوق‌دانان، تعهداتی که از سوی مقامات رسمی ذی‌صلاح بر عهده صاحبان مشاغل عمومی و انحصارات - مخصوصاً انحصارهای تجاری و اقتصادی - قرار می‌گیرد، تعهد به نفع شخص ثالث به حساب می‌آید و ثالث منتفع نیز جز افراد جامعه نخواهد بود. زیرا آحاد جامعه از شرط و تعهدی که مقامات رسمی به نفع ایشان به‌وجود می‌آورند بهره‌مند می‌شوند و التزام ناشی از این تعهد هم مردم و هم مقامات رسمی را نسبت به متعهد واجد حق مطالبه و الزام می‌سازد (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۶-۴۵۷). مبرهن است که نوع تعهد ناشی از این قبیل عناوین، تعهد به نفع ثالث متعارف در حقوق قراردادهای نیست و مقوله‌ای دارای خصایص خود می‌باشد اما در حد خود تعهد و تکلیف ناشی از

عمل ثالث را به همراه دارد. زیرا اگرچه ضرورتاً به منزله شکل‌گیری رابطه خاص قراردادی نباشد، طرفین را دارای حق و تکلیف قانونی می‌کند و در هر صورت دخالت ثالث در حدود تعهدات و اجرای مفاد آن محسوب می‌شود. پس، در فرضی که دولت یا قوای عمومی کشور تصمیمی را با هدف اجتماعی اتخاذ می‌کنند که برای دیگران آثاری را در پی دارد یا روابط حقوقی آنان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، نقش آن‌ها (دولت و قوای عمومی) به عنوان ثالث انکارناپذیر و از جهاتی با نهاد مدنظر انطباق‌پذیر است. زیرا شرایط طرفینی و اعمال حقوقی اشخاص خصوصی در حاشیه تصمیمات حاکمیتی و امور عمومی به حاشیه زیان رانده شده و به موازات مبانی حقوق اساسی اقتصادی (از جمله قواعد مبتنی بر حکمرانی خوب، دولت رفاه و تضمین حق) نیز، به نحوی که کارایی و نیل به اهداف هر دو رابطه (دولت-بخش خصوصی) تحقق یابد و درعین حال مدیریت خوب بخش عمومی نیز صورت پذیرد، دولت متعهد و مکلف به تأمین هزینه‌ها و جبران وضعیت شهروندانی است که از این جهت متضرر یا نیازمند حمایت شده‌اند (حسینی و شفیعی، ۱۳۸۶، ص ۴۲-۴۳؛ رنانی، ۱۳۸۲، ص ۲۵-۲۷).

ناگفته نماند، از این جهت که قرارداد صحنه حکومت اراده طرفینی است و اولویت مترتب بر آن نیز باید مبتنی بر مطلوب متعاملین باشد، در این قبیل اقدامات که ناشی از مواجهه با عمل مقام‌های عمومی است، اراده و خواست طرفین محدود یا تضییع می‌شود و ساختار قرارداد را از حالت مدنظر ایشان خارج می‌سازد. بنابراین، هرچند که دخالت قوای عمومی (به عنوان ثالث) باعث شکل‌گیری رابطه حق-تکلیف جدیدی شده و قرارداد را به حاشیه می‌کشاند، از این جهت که دولت باید در چارچوب حاکمیت قانون عمل کند و حقوق شهروندی و مدنی اشخاص را به رسمیت بشناسد و حمایت کند، با هریک از رویکردهای پذیرفته شده در خصوص مسئولیت دولت، احقاق حق زیان‌دیده از رابطه قراردادی نیز محل توجه است (مهر، ۱۳۹۹، ص ۱۶۰).

گفتار دوم: اثر تغییرات ناشی از تصمیم مقام‌های عمومی بر قرارداد

فارغ از حقوق مبتنی بر شروط قراردادی یا خیاراتی از قبیل خیار تعذر که به دلیل فرض و سابقه مشخص در این نوشتار فاقد اولویت است،^۱ این‌که نتیجه و اثر تغییرات ناشی از تصمیمات بالادستی بر قرارداد، غیر از فسخ، انفساخ، تعدیل، تعلیق یا تمدید باشد، حسب مورد می‌تواند منشأ آثار و نتایجی نسبت به هریک از طرفین باشد. در این مقال، ضمانت اجراهای پیش‌رو بررسی و ارزیابی می‌شود.

بند نخست: ضمانت اجراهای پیش‌رو

با این‌که اصولاً هر شخصی سعی می‌کند کلیه شرایط، منافع و ریسک‌های احتمالی برای قرارداد را در نظر بگیرد و سپس به انعقاد آن مبادرت ورزد، در عمل ممکن است اوضاع و احوال با تغییراتی مواجه شود که چندان قابل اغماض نباشد. در چنین حالتی، مصالح اجتماعی که دائماً در حال تغییر و تحول است موارد مغفول را بر متعاقدین تحمیل می‌کند و طرفین نمی‌توانند از آن شانه خالی کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۱ و ۳۰). طبعاً، در حالت عادی اگر هریک از طرفین از نحوه اجرای قرارداد در آینده اطلاع داشتند از انعقاد به این نحو خودداری می‌کردند یا حتی الامکان شرایطی برای برون‌رفت از وضعیت پیش آمده درج می‌کردند. از این حیث، و با توجه به این‌که تغییرات ناشی از تصمیم مقام‌های عمومی در مواردی ممکن است به فسخ قرارداد، انفساخ یا تعدیل و انحلال آن منتهی شود، اثر حقوقی این واقعه را باید مترتب بر قرارداد سنجید. علاوه بر احتمال‌های مورد بحث، ضمانت اجرای مترتب بر تعلیق اجرای تعهد یا قرارداد یا تمدید شرایط مورد تراضی تا میزانی معادل زمان تغییرات حادث بر قرارداد نیز مورد نظر است. به موجب این عنوان و بر مبنای تداوم قرارداد، چون تحمیل نظر یا شرایط یکی از طرفین بر دیگری ممکن نیست، تا زمان رفع وضعیت فوق‌العاده و بازگشت اوضاع و احوال به شرایط عادی در حیطه تراضی، تعهدات طرفین در حدود رخدادهای کنترل‌ناپذیر به حالت تعلیق درمی‌آید (صادقی مقدم، ۱۳۹۰، ص ۸۴؛ بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۶) یا مفاد قرارداد

۱. عدم اولویت مذکور از این جهت است که طرفین از طریق اراده مشترک تعیین راهبرد نموده و در این فرض تکلیف مشخص است (Rösler, 2007, p. 483-484). در این خصوص، برای نمونه، رک: بنایی اسکویی، مجید (۱۳۹۱). «انحلال قهری و اختیاری قرارداد متعذر شده»، مجله دانش حقوق مدنی، دوره ۱، شماره ۲، ص ۴۵-۵۴.

به مدتی معادل با زمان تغییر شرایط تمدید می‌شود.^۱ به هر حال، اتخاذ هر یک از این عناوین در گرو توجه دقیق به اراده و خواسته‌های طرفین قرارداد در راستای ازاله نابرابری‌های پیش‌رو است.

مجموع رویکردهای اشاره‌شده ما را به این پرسش رهنمون می‌سازد که از حیث اثر و نتیجه، اساساً آیا تغییرات بالادستی و فراقرداد تأثیری بر قرارداد دارد؟ به شرط رعایت اصول حاکمیت قانون و احترام به آزادی اراده (Edwards, 2009, p. 654)، کلیت پاسخ به این سؤال مثبت خواهد بود. اما سؤال مهم‌تر از این قرار است: این اثر چگونه است و چه ماهیتی دارد؟ آیا عدم تمایل طرفین به اعمال تغییرات را نباید خارج از اراده و اختیار دانست و چنین قراردادی را باطل یا دست‌کم غیرنافذ محسوب کرد؟ یا آیا اثر آن حق فسخ برای ذی‌نفع یا انفساخ نیست؟ در یک کلام، از میان ضمانت اجراها و نهادهای محتمل، کدام یک کارایی بیشتری دارد و بر بحث حاضر غلبه می‌کند؟ در بند آتی، این موارد از حیث نتیجه بر قرارداد تبیین و ضمانت اجرای کارآمد تحلیل می‌شود.

بند دوم: تحلیل از حیث نتیجه ماهوی بر قرارداد

پیداست که انحلال (فسخ، انفساخ و اختتام به علت انتفا یا ناممکن بودن اجرای موضوع قرارداد) یا تعلیق و تمدید از محتمل‌ترین نتایج مترتب بر قرارداد مقارن با تغییرات بالادستی است. اما حمایت از رابطه قراردادی و سرنوشت اقتصادی آن می‌پذیرد که انحلال آخرین راهکار برای موضوع حاضر باشد. از این حیث، تا آنجا که امکان پذیرش و اعمال نهادهایی مثل تعدیل یا تعلیق اجرای قرارداد وجود دارد، تمایل به مصادیق انحلال نوعی پاک‌کردن صورت مسئله قلمداد می‌شود و از هدف اصلی و قرار اولیه طرفین برای آغاز و تداوم رابطه قراردادی به دور است. بالتبع، با وجود امکان مذاکره میان طرفین و تعدیل مفاد قرارداد متناسب با شرایط جدید، باطل دانستن و از میان برداشته شدن تعهدات مندرج در قرارداد سختگیرانه است. وانگهی، برخلاف شرایط تحقق فورس‌ماژور که باید وجود مانع موقتی نباشد، تأثیر تغییرات بالادستی بر تراضی سابق، هرچند با

۱. شایان ذکر است، در عین این‌که تمدید و اجرای عقد با همان شرایط سابق در مدت مذاکره مورد توجه بوده، از جهاتی نیز مورد تردید واقع شده و در مخالفت با موازین حقوق قراردادی تلقی گردیده است (ر.ک: بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۴-۳۲۵).

چشم‌انداز زمانی باشد، الزاماً دائم نیست و به همین تناسب، عدالت معاوضی اقتضا می‌کند که مفاد عقد متناسب با شرایط جدید تغییر یابد یا به نحوی امکان بازبینی در آن فراهم شود (بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۳۰). مثلاً در خصوص تغییرات ناشی از شرایط اضطراری، بعضاً حکومت وضع اضطرار بر قرار طرفین جنبه مقطعی دارد. اما این مقطعی یا مشخص بودن زمان تعلیق رابطه طرفین و رعایت شرایط جدید تا زمان رفع آن همواره مشخص و مسلم نیست و ممکن است زمان بر و حتی نامعلوم باشد. پس، با لحاظ این که قضاوت در این مورد - بسته به مصداق - منوط به توجه به مقدمات و قرائن است، با وجود مقتضیات عرفی یا ارادی، اولویت بر ترجیح تداوم بر انحلال (حمایت از ادامه رابطه قراردادی) خواهد بود و فقط در صورتی که با توجه به امتداد زمانی و مدت دار بودن قرارداد (از حیث پیش‌بینی‌ناپذیر بودن)، قرائن بر بلا تکلیفی اجرای تعهدات و اضطرار و عسرت هر یک از طرفین دلالت داشته باشد، می‌توان قائل به زوال رابطه قراردادی از حیث فورس‌ماژور بود. لذا، در وهله نخست نباید قائل به انحلال و اختتام قرارداد (اعم از فسخ، انفساخ و...) به دلیل تأثیر تصمیم مقام‌های عمومی بر آن بود و مقتضی است رابطه قراردادی بدو از طریق مذاکره یا تعدیل مداومت یابد. به همین دلیل، اکثر نظام‌های حقوقی در چنین وضعیتی به این سبب که تعدیل جامع دو مؤلفه مهم ثبات و حفظ رابطه قراردادی و لزوم توجه به جهات و جبران ضررهای نارواست، بر رجحان تعدیل قرارداد تأکید دارند (Ahmadpour, 2005, p. 3 & 33). پس، ضمانت اجرای تعدیل بر فسخ و انفساخ ترجیح دارد و با مقتضیات قراردادی و همسویی با اصل حاکمیت اراده و ثبات قراردادی سازگارتر است. به عبارت دیگر، از این جهت که قرارداد بستر اعمال اراده طرفین است و مواجهه شایسته‌تر با شرایط ناشی از اقتدار ثالث نیز اقتضای توجه به مطلوب متعاملین دارد (Edwards, 2009, p. 696)، تعدیل قرارداد مقدمتاً حق مذاکره مجدد و اعمال اراده بر شرایط جدید را به رسمیت می‌شناسد و به جای این که اصل رابطه را از اساس مرتفع سازد، سعی در اصلاح و رفع وضعیت حرجی دارد. لذا، مبرهن است که با وجود امکان مذاکره مجدد و تعدیل مفاد قرارداد متناسب با شرایط جدید، تمسک به انحلال قرارداد آخرین گزینه از نتایج ماهوی مترتب بر سرنوشت رابطه قراردادی خواهد بود. در این حالت، چنانچه پیش‌بینی تعدیل به هنگام انعقاد قرارداد مطرح نباشد،

تعدیل مستقیم و بی‌واسطه یا تعدیل باواسطه و به دخالت ثالث (تعیین شده یا مأذون از طرفین) از انواع رایج تعدیل قراردادی (بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۲) و بالطبع، تغییر مبتنی بر تصمیم نهادهای عمومی، نوعی تعدیل قانونی (به معنای عام) است.

در باب تعلیق و تمدید قرارداد در اثر تحولات ناشی از اقدامات قهری و بالادستی نیز ناگفته نماند، اگرچه این ضمانت اجرا و تدبیر از جهت تساوی جایگاه و موقعیت طرفین حائز توجه است، لکن به دلیل نامعین بودن شرایط و موعد تعلیق، سرنوشت تعهد معلق را با ابهام روبه‌رو می‌سازد و در مواردی ارزشمندی و کارایی تعهد را زائل می‌کند. همچنین، تمدید موعد قرارداد نیز امکان اعمال شرایط متأخر از سوی طرفین را سلب و ایشان را مکلف به پذیرش همان مفاد سابق می‌کند و تضمینی مبنی بر روزآوری متناسب با شرایط جدید به همراه ندارد. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در تعهدات و قراردادهایی اشاره نمود که ناشی از بیماری کرونا و پیرو تصمیمات ستاد ملی مبارزه با کرونا برخی قراردادها از جمله قراردادهای اجاره املاک به مدت معینی تمدید شد. لکن به دلیل تداوم و پیشرفت این بیماری، تمدید مجدد متفی و سرنوشت به مرادوات شخصی موکول گردید. به عبارت دیگر، هرچند تمدید قرارداد در شرایط اضطراری یا فوق‌العاده مواهبی را - خصوصاً برای طرف ضعیف‌تر - در پی دارد، اما رافع شرایط اضطراری به نحو کامل نیست و شرایط طرفین را به حالت سابق یا دست‌کم حالت متعارف اعاده نمی‌دهد. تعلیق اجرای تعهدات قراردادی نیز از این کاستی مبرا نخواهد بود و چنانچه موعد آن با اطاله مواجه شود، باعث بلا تکلیفی طرفین در این خصوص خواهد شد. بنابراین، به‌رغم شبه‌مسکن بودن این دو عنوان جایگزین، اثر راهبردی چندان قابل‌اعتمادی برای رعایت جمیع شرایط حاکم بر رابطه قراردادی بر این دو مترتب نیست و در مقایسه با نهادهایی چون تعدیل قرارداد با چالش‌هایی همراه است.

بنا به ملاحظات اخیر، در رابطه با تعدیل قرارداد این پرسش وارد است که آیا در حالت پذیرش تعدیل، مفاد قرارداد به نحو سابق برقرار است یا کلیت و بخش‌هایی از آن قابل تغییر است؟ بدیهی است میزان و حدود این امر به مرادوه و مذاکره طرفین بستگی دارد و منوط به نحوه توافق مجدد بر پذیرش شرایط جدید خواهد بود. از این حیث، چون لازمه اعمال شرایط جدید توسط هر دو طرف مرادوه دوسویه برای تراضی مجدد

است، باید درباره‌ی لوازم و اقتضائات جدید، حسب مورد، مذاکره شود تا توافق جدید بر قرارداد قبلی بار و تعدیل آن محقق شود. در غیر این صورت، تضمینی برای نجات قرارداد از بن بست وجود ندارد.

بند سوم: شرایط و معیارهای شناخت اثرپذیری قرارداد از تصمیمات بالادستی

برای این که تصمیم‌های فراقراردادی و بیرونی به‌نحوی بر قرارداد و اجرای آن مؤثر واقع شود، باید از شرایط و ملاک‌هایی برخوردار باشد. در کنار این ضرورت که تغییر در قراردادهای خصوصی ناشی از اعمال اداری و عمومی مستلزم صلاحیت‌دار بودن مرجع صدور تصمیم مؤثر بر قرارداد، به‌عنوان بدیهی‌ترین لوازم اثرگذاری آن بر قراردادهای خصوصی، است و این ذی‌صلاحی از سویی مترتب بر مرتبه قانونی است که به حوزه عملکرد و تشریفات اتخاذ آن تصمیم از جهت مغایرت‌نداشتن با قانون و اصل صلاحیت‌نداشتن نهادها و مقام‌های عمومی بازمی‌گردد، عمده معیارها برای شناسایی اثرپذیری قرارداد از تصمیم مقام‌های عمومی عبارت‌اند از:

الف) سنجه امری یا تکمیلی بودن

تفکیک احکام وضعی در فقه اسلامی به حق و حکم به‌نحوی که تخلف از دسته نخست جایز و از دسته دوم ممنوع دانسته می‌شود (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۶۶-۶۸)، گونه‌ای تفکیک حقوقی احکام و قواعد به آمره یا تکمیلی است. از این جهت، قاعده امری به قاعده‌ای اطلاق می‌شود که متعلق به مصالح اجتماعی و منافع عمومی است و اشخاص نمی‌توانند برخلاف آن توافق کنند. قواعد مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه در زمره قواعد امری به شمار می‌آید. در مقابل، قاعده تکمیلی به قواعدی گفته می‌شود که مربوط به تکمیل یا تفسیر مصالح اشخاص و اراده ایشان به منظور حفظ منافع آنهاست و هدف از وضع آن ایجاد قاعده تخلف‌ناپذیر نیست. لذا، در صورتی لازم‌الاجرا هستند که برخلاف آنها توافق نشده باشد یا مخالفتی با قوانین نداشته باشد (صفایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۶).

ملاک موردنظر از این حیث سنجه مناسبی برای تمییز اثرپذیری قرارداد از تصمیمات مقام‌های عمومی است که اغلب مقامات اداری و نهاد‌های عمومی به اقتضای غیرقراردادی

بودن سازمان‌دهی صلاحیت‌های اداری و خدمات عمومی (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۲۱-۲۳) و به‌فراخور موقعیت اداری یا حاکمیتی، اعمال مدنظر خود را بر اراده خصوصی غالب دانسته و مستند به مقوله نظم عمومی، آن را واجد حجیت می‌شناسند. بنابراین، به استناد تفکیک دو قاعده امری و تکمیلی از یکدیگر، می‌توان تبعیت اراده خصوصی از تصمیمات بالادستی را احراز و آثار مبحث‌عنه را بر آن مترتب ساخت یا تصمیم وارد را منصرف از شرایط و معیارهای اثرپذیری قرارداد از تصمیم مقام‌های عمومی قلمداد کرد. در این راستا، چون کشف اراده و مطلوب طرفین از الفاظ و عبارات، قرائن و اوضاع و احوال، عرف و عادت یا قوانین تفسیری بر سخت‌گیری و انعطاف‌ناپذیری رجحان دارد و آثار اقتصادی مطلوب‌تری را به همراه خواهد داشت، رجوع به ملاک امری یا تکمیلی برای شناخت قیود و مفاد قرارداد یا تصمیمات اتخاذی در این رابطه سرنوشت قرارداد پیش‌رو را متغیر می‌سازد که از جهات مهم احراز ملاک مذکور، توجه به اصل آزادی اراده و قصد مشترک، به‌عنوان معیار استخراج اصل غیرامری بودن قانون است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۸-۲۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۴۸-۵۰). از این جهت، چون ضابطه (اصل و خلاف) احراز امری یا تکمیلی بودن در حقوق خصوصی در تضاد با حقوق عمومی است، به دلالت یکسان و عام نمی‌توان قائل به امری یا تکمیلی بودن تغییرات ناشی از تصمیم مقام‌های عمومی و دولتی بر قرارداد بود و مقتضی است، حسب قرائن و مقومات تقنینی، اثر تصمیم اتخاذی را بنا به مصداق ارزیابی کرد. لذا، چنانچه قرینه‌ای مبنی بر تکمیلی بودن تصمیم‌های حاکم وجود داشته باشد، باید ابزارهای رعایت تراضی قراردادی به قرار قبلی را فراهم دانست. اما از این حیث که اغلب مقررات حقوق عمومی وجهه آمره دارد، اراده سابق یا لاحق اشخاص موضوع حقوق خصوصی متأثر از امرونهی مقامات بالادستی است و در این صورت، طرفین باید درصدد توافقی مشترک از طریق نهادهایی چون مذاکره و تعدیل به‌منظور جلوگیری از زوال رابطه یا تضییع منافع و تأمین حقوق خود برآیند.

ب) معیار عطف به‌ماسبق نشدن قوانین و مقررات

به اقتضای اثر قانون در آینده، قوانین از زمان تصویب به بعد حاکم و لازم‌الاتباع شده و اعمالی که پیش از لازم‌الاجرا شدن انجام گرفته است مشمول موضوع نمی‌شود.

این اصل را عطف به‌ماسبق نشدن قوانین می‌گویند که ماده ۴ قانون مدنی و مواد ۱۰ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی بر آن تأکید دارد و درعین حال در زمره اصول حقوق بشری و یکی از پایه‌های حاکمیت قانون و التزام به حقوق و آزادی‌های فردی به‌شمار می‌رود (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴؛ اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰ و ۱۸۰-۱۸۵). معیار عطف به‌ماسبق نشدن قوانین و مقررات از این حیث که حفظ تعادل قراردادی و عدالت جمعی اقتضا می‌کند منافع و مضار عقد تابع قانون قدیم باشد (بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۷۴)، مؤلفه مناسبی برای احراز تغییر در شرایط قرارداد به سبب تصمیمات فراقراردادی و بالادستی است که اصولاً اثر مصوبات و تصمیمات مدنظر ناظر به آینده است و غیر از مواردی که مقررات خاصی نسبت به خلاف آن اتخاذ شده باشد، نباید اختیار مقام‌های عمومی را ابزاری برای اثرپذیری مرادوات از پیش اتخاذشده قلمداد کرد. به عبارت دیگر، مقام اداری جز در موردی که از قبل مأذون بوده و ترتیبی نیز برای تأمین حقوق افراد لحاظ کرده است، حق و اختیاری برای تأثیردادن قهرقایی قوانین و مقررات ندارد.^۱ بنابراین، این امکان فقط محدود به شرایط فوق‌العاده و موارد خاص (مترتب بر نفع و مصالح عمومی) است که حسب مورد باید صراحتاً اعلام شده باشد. پس، از آنجاکه این اعلام مختص اراده قانون‌گذار یا مراجع ذی‌صلاح مأذون از جانب اوست، لازمه پذیرش آن پایبندی به حاکمیت قانون و ضروریات حقوقی مرتبط خواهد بود که اشاره بیش از این مقصود و منظور ما نیست.

ج) متشکل یا واجد جنبه عمومی بودن زمینه یا حوزه قرارداد

هرچند قراردادهای اداری و دولتی منصرف از قراردادهای مدنظر این نوشتار است، برای این که تصمیمات اتخاذی را حاکم بر قراردادهای خصوصی بدانیم، در هر صورت باید فراقراردادی و به‌نحوی برگرفته از مقام و نهادی عمومی (بالادستی) باشد. زیرا موضوع حاضر محل تعارض حقوق خصوصی با حقوق عمومی است و عامل اصلی پذیرش و اعمال تصمیم بر قرارداد و توافق طرفین، تقدم امر عمومی و حاکمیتی بر امر تصدی و خصوصی خواهد بود. با امعان نظر به این نسبت و توجه به این مبنا که قوانین حقوقی ناظر به افرادی است که در حالت اجتماعی زندگی می‌کنند، لذا آزادی اراده فرد

۱. برای مطالعه شئون این مهم در رویه‌های حقوقی دیوان عدالت اداری، ر.ک: هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴-۱۸۳.

تابع حالت اجتماعی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۷-۲۸)، ملاک متشکل یا واجد جنبه عمومی بودن زمینه یا حوزه قرارداد را باید در گزاره‌های ذیل خلاصه نمود:

۱. با توجه به معیار استفاده از اقتدار عمومی در تقسیم عمل مراجع عمومی به حاکمیتی یا تصدی (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲-۳۳)، مقتضی است ابعاد مترتب بر قرارداد خصوصی به نحوی ناظر به امری عمومی نیز باشد یا در تقارن با وظایف حاکمیتی در راستای ارائه خدمات عمومی به حساب آید. برای مثال، موضوع قرارداد کالایی مهم و اساسی باشد که معامله مبتنی بر آن اقتضای ورود مقامات عمومی را داشته باشد و توجیه نماید. مثلاً، چنانچه قرارداد یک زرگر با تهیه‌کننده طلا تحت تأثیر نوسان قیمت طلا باشد و دولت به قیمت‌گذاری یا تعیین سقف برای خرید و فروش طلا مبادرت کند، قطعاً این تصمیم توافق و قرارداد قبلی طرفین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یا قراردادها و توافقاتی مرتبط با ارز و سکه، لوازم خانگی یا الکترونیک و امثال آن که مستقیماً با قیمت دلار ارتباط دارد ممکن است متأثر از اقدامات و سیاست‌های مقطعی و آنی دولت باشد. ۲. حوزه‌های عمومی، متشکل و ساختاری (از قبیل بازارهای مالی) یا فعالیت‌های حرفه‌ای و صنفی از بارزترین مواردی است که مستعد اثرپذیری توافق و مراودات خصوصی از تصمیم مقام‌های عمومی می‌باشد. زیرا نوع فعالیت در این حوزه‌ها ناگزیر از مقررات‌گذاری روزآمد و بعضاً فوری است. از این حیث، به موازات قوانین مصوب پارلمان، رفتار فعالان این بازارها (از جمله فعالان و تابعان بورس، بانک، بیمه، خصوصی‌سازی، اصناف و فدراسیون‌های حرفه‌ای) عموماً متأثر از مقرراتی است که مقامات این بازارها اتخاذ می‌کنند. لذا، یکی از این تبعیت‌ها، پیروی مراودات خصوصی از مقررات اخیرالوضع خواهد بود.

د) محرزبودن تعارض اصل لزوم و اجباری‌بودن با تغییرات قهری متأخر از

قرارداد

به این اقتضا که اراده منشأ تعهدات و آثار ناشی از آن است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۱۹-۲۰)، امنیت حقوقی و ضرورت حفظ ثبات و استحکام روابط حقوقی دلالت می‌کند که عقدی که مبتنی بر پیش‌بینی و محاسبه طرفین است الزام‌آور باشد (بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۲۸-۲۹). در مقابل، تصمیمات و اقدامات قهری و بالادستی به

خداشه در اصل لزوم و اجباری بودن اجرای قرارداد و تعهدات مبتنی بر آن منجر و باعث می‌شود هریک از طرفین به تاسی از تصمیم مقام‌های عمومی به امتناع از اجرای تعهد خویش مبادرت ورزند. از این جهت، عسرو حرج ناشی از چنین تقارن و تعارضی شرط دیگری برای اثرپذیری قرارداد از تصمیمات بالادستی است. زیرا، از سویی در صورتی که متعهد از ایفای تعهد سر باز زند، متعهدگه می‌تواند به مقامات صالحه قانونی متوسل شود و الزام او به اجرای تعهد و جبران خسارت را مطالبه کند و از طرف دیگر، دخالت مقام‌های عمومی به نحوی به تغییر در شرایط قرارداد منجر می‌شود و موجب استیصال یا دشواری اجرای آن برای طرفین یا یکی از آنان است. بنابراین، تقارن مورد اشاره از جوانب شکل‌گیری چنین پدیده‌ای است. به همین اقتضاست که تقابل این دو مقوله نوعی تعارض میان اراده اشخاص خصوصی و تصمیم نهادها و مقام‌های عمومی است و حل نسبت میان این دو مستلزم رعایت و احراز کلیه معیارهای مطرح شده می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با وجود حکومت اراده بر قراردادهای فیما بین اشخاص خصوصی و تبعیت این قراردادها از قواعد عمومی معاملات در حقوق مدنی و به‌رغم استثنایی بودن دخالت اشخاص ثالث در روابط حقوقی موضوع حقوق خصوصی، گاهی افعال و اعمال دیگران در خارج از رابطه به تغییر در شرایط قرارداد منجر می‌شود و اجرای آن را برای طرفین با تردیدهایی مواجه می‌سازد. از این حیث، این‌که تغییرات حادث شده ناشی از تصمیمات و رفتارهای دیگران چه ماهیتی داشته باشد و آثار آن بر توافقات موجود چگونه باشد، محل بحث و بررسی است. در این نوشتار، تغییر ناشی از تصمیمات بالادستی در شرایط قرارداد مترتب بر اراده مقام‌های عمومی تحلیل شده و ضمن بیان مفهوم و مصادیقی از این مقوله، با امعان نظر به امکان ترتب و شناسایی آن از حیث نهادهایی مثل تعدیل قرارداد، تعهد ثالث، حوادث پیش‌بینی نشده و تغییر اوضاع و احوال (هاردشیپ و فورس‌ماژور)، وضعیت چنین تغییراتی از مجاری صحت یا بطلان قرارداد ارزیابی، و نهایتاً با توجه به تفوق و کارایی اقتصادی مبتنی بر مقتضیات حمایت از شرایط قرارداد، تداوم بر انحلال ارجح دانسته شد. بنا به مراتب و به علت قرابت این وضعیت با شرایط راجع به دکتترین غیرعملی شدن اجرای قرارداد به واسطه حصول سختی نامتعارف و غیرقابل انتساب به

طرفین، حتی‌الامکان باید چنین تغییراتی را، حسب مورد، ابزاری برای تعدیل یا نمودی از هاردشیپ و دشواری معرفی کرد و فقط در مواردی که اجرای تعهدات منتفی می‌شود یا طرفین اقدام دولت و عمل حاکم را در حکم فورس‌ماژور تصریح کرده باشند، به قوه قاهره بودن تغییر ناشی از تصمیم مقام‌های عمومی قائل شد. بنابراین، مفروض به این‌که تعذر یا تعسر اجرای قرارداد مطلق نیست و حسب نوع قرارداد (از حیث مستمر یا نامستمر، با زمان مشخص یا نامشخص بودن) متفاوت است، نظام‌های حقوقی حسب مورد به الزام ناشی از تکلیف قانون، فورس‌ماژور، هاردشیپ، عقیم‌شدن قرارداد یا تعدیل قرارداد تغییر حاصل از تصمیم مقام‌های عمومی - دولتی قائل‌اند. در مجموع، اتخاذ هر یک از این مراتب بنا به اوضاع و احوال حاکم بر رابطه تعهدی احراز می‌شود، اما آنچه بیش از هر چیزی اهمیت دارد این است که حمایت از آزادی و حاکمیت اراده افراد اقتضا می‌کند که اگر ابزارها و آثار دخالت دولت در روابط قراردادی کاهش نمی‌یابد، دست‌کم باید اراده با حسن‌نیت ارج نهاده شود و دخالت ناشی از اقتدار دولت‌ها و مقام‌های عمومی حتی‌الامکان به انحلال یا فاصله‌گرفتن از مطلوب و مقصود متعاملین منتهی نشود.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*، ج ۱. تهران: نشر میزان، چاپ سی‌وسوم.
- امامی، محمد و استوارسنگری، کورش (۱۳۹۰). *حقوق اداری*، جلد ۱. تهران: نشر میزان، چاپ چهاردهم.
- امامی، محمد و استوارسنگری، کورش (۱۳۹۳). *حقوق اداری*، جلد ۲. تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- انصاری، ولی‌الله (۱۳۸۷). *کلیات حقوق قراردادهای اداری*. تهران: نشر حقوقدان، چاپ چهارم.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰). *حقوق تعهدات و قراردادهای*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بیگدلی، سعید (۱۳۹۴). *تعدیل قرارداد*. تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *تأثیر اراده در حقوق مدنی*. تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹). *حقوق تعهدات*. تهران: گنج دانش، چاپ چهارم.

- حسینی، سیدشمس‌الدین و شفیعی، افسانه (۱۳۸۶). «تعامل دولت و بازار و رویکرد تنظیم در اقتصاد ایران؛ تأملی در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی». پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۴۳، ص ۲۵-۶۰.
- رنانی، محسن (۱۳۸۲). «نقش دولت در اصلاحات نهادی از طریق قانون‌گذاری». مجلس و پژوهش، شماره ۳۹، ص ۱۳-۳۰.
- سیمایی صراف، حسین (۱۳۹۹). «هنجارهای حقوقی فقهی کرونایی؛ مبانی مشروعیت هنجارها و خاستگاه قانونی هنجارسازان». مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۲۳، ویژه‌نامه حقوق و کرونا، ص ۱۶۳-۱۸۰.
- شرفی، سیدالهام‌الدین و صفری، ناهید (۱۳۹۲). «مقایسه نظریه هاردشیپ و فورس‌ماژور در اصول حقوق قراردادهای بازرگانی، اصول حقوق قراردادهای اروپایی و حقوق ایران». پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۴، ص ۱۰۷-۱۲۷.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۹). آثار قراردادهای و تعهدات، ج ۳. تهران: انتشارات مجد، چاپ چهارم.
- صادقی مقدم، محمدحسن (۱۳۹۰). تغییر در شرایط قرارداد. تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۹۶). دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲. تهران: نشر میزان، چاپ بیست‌وهفتم.
- غمامی، مجید و خدادادی، حسین (۱۳۹۴). «دشواری‌های اجرای قرارداد و اثر آن»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، شماره ۴، ص ۶۲۳-۶۴۲.
- قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۸۵). بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: نشر میزان، چاپ بیست‌وششم.
- قنواتی، جلیل (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی تأثیر کرونا و ویروس "کووید ۱۹" بر تعهدات». حقوق اسلامی، شماره ۶۴، ص ۱-۴۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها، جلد ۱. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سیزدهم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها، جلد ۳ و ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دهم.
- کاویانی، کوروش (۱۳۹۴). «حقوق معاملات بورس در جنبه نرم‌افزارها». فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، شماره ۱، ص ۹۹-۱۰۵.

- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۵). *نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی*. تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم.
- محقق داماد، سیدمصطفی، قناتی، جلیل، وحدتی شبیری، سیدحسن و عبدی پورفرد، ابراهیم (۱۳۹۳). *حقوق قراردادها در فقه امامیه*، ج ۱. تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم.
- مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی-UNIDROIT- (۱۳۸۵). *اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی*، ترجمه بهروز اخلاقی و فرهاد امام. تهران: شهر دانش، چاپ دوم.
- مؤمنی‌راد، احمد و تلبا، مهدی (۱۳۹۵). «تأملی بر دکترین عقیم شدن قرارداد در حقوق کامن‌لا و مقایسه آن با فورس‌ماژور در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و حقوق ایران». *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۶، شماره ۴، ص ۶۱۱-۶۲۵.
- مهر، نسرين (۱۳۹۹). «مسئولیت دولت در جبران خسارت قربانیان کرونا». *مجله تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۳، ویژه‌نامه حقوق و کرونا، ص ۱۴۳-۱۶۱.
- هداوند، مهدی و مشهدی، علی (۱۳۸۹). *اصول حقوق اداری در پرتو آراء دیوان عدالت اداری*. تهران: انتشارات خرسندی.
- Ahmadpour, A. (2005). *Economic hardship in performance of contracts: a comparative study of English, American, French and German law and CISG, the UNIDROIT Principles and PECL*, University of Aberdeen.
- Brunner, C. (2009). *Force majeure and hardship under general contract principles: exemption for non-performance in international arbitration*. Wolters Kluwer Law & Business.
- Edwards, C. (2009). "Freedom of Contract and Fundamental Fairness for Individual Parties: The Tug of War Continues". *UMKC L. Rev.*, 77, 647-696.
- Girsberger, D. & Zapolskis, P. (2012). "Fundamental Alteration of the Contractual Equilibrium Under Hardship Exemption". *Jurisprudence Journal*, 19(1), 121-141.
- Rösler, H. (2007). "Hardship in German Codified Private Law – In Comparative Perspective to English, French and International Contract Law". *European Review of Private Law*, 15(4), 483-513.

Schwenzer, I. (2008). "Force Majeure and Hardship in International Sales Contracts". *Victoria University of Wellington Law Review*, 39, 709-725.

Evaluation of Change in Contract Conditions in Terms of Public and Governmental Official's Decision

Mohammad Sadeghi¹

Abstract

Expressing aspects of the conflict between the decision of public and governmental officials and bilateral agreements is not always limited and does not lead to the supremacy of public law over private law and, as the case may be, requires case attention. This subject is important not only in terms of supremacy of the public affairs on private law but also in terms of the nature and effect of the contracts. This article examines and explains the nature of public-government officials' decisions and their impact on private contracts. In this line, generally adopted decisions, regulations, policies, and circular letters have been issued beyond private will. Moreover, its observance is in some way binding on the parties to the contract, and at the same time, the implementation of the contract is affected by it. The type and content of the decision can take on a different nature and ultimately impact the contract. Therefore, the nature of the subject must be reviewed in terms of institutions and other dimensions and, finally, its effects on contracts to be considered. The considerations will conclude that since the decision of public officials in some cases is based on law, regulation or implication if the parties did not consider this title (government action and ruling action) as force majeure, depending on the approach of legal systems - And in line with the principle of Stability in Contracts- it should be identified in terms of contract modification, third party obligation (legal obligation), change of circumstances (Hardship or Frustration of contract), and to respect the will in good faith of individuals The contract was dissolved only in the absence of any of the required items.

Keywords: Dominion of Will, Change of Circumstances, Performance of contract, Modification of contract, Force Majeure, Hardship, institutions and public officials, Frustration of contract

1. Ph.D. in Private Law – Member of Securities and Exchange Organization's Legal Consulting Group
sadeqi67@gmail.com